

Feasibility Study of ISIS's Return to Libya in the light of the Civil War

Received: 2019-08-23

Accepted: 2020-07-22

Rashid Recabian *
Mahdi Mohammad Nia **

The purpose of this study is to investigate the impact of the current turmoil in Libya on the return of ISIS to the country. The research method is descriptive-analytical. The results show that the political crisis and security challenge in Libya originate from three levels: socio-cultural, economic-political and geopolitical. At the socio-cultural level the variable of "tribal-centered", at the economic level the variable of "oil", at the political level the "vacuum of internal power" and at the geopolitical level the "competition of regional and extra-regional powers", should be *taken into consideration*.

Internal violence between conflicting identities not only hinders the formation of inclusive civil authority, but also provides space for foreign powers to intervene by supporting each of the identities involved. Libya's internal crisis has no military solution, and negotiations aiming to create a balance between the groups involved are the only viable solution to end the crisis. Otherwise, groups like ISIS have a very high potential and motivation to act in Libya.

Keywords: ISIS, Libya, Civil War, Political Conflict.

* Assistant Professor of Political Science, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran, (ra.recabian@gmail.com).

** Assistant Professor of Political Science, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran, (Mahdi.mnia@yahoo.com).



امکان سنجی بازگشت داعش به لیبی در پرتو جنگ داخلی

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱

تاریخ تأیید: ۹۹/۵/۱

رشید رکابیان *

مهدی محمدنیا **

هدف این پژوهش، بررسی تاثیر وضعیت آشوب زده‌ی فعلی لیبی بر بازگشت داعش به این کشور است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. نتایج نشان می‌دهند که بحران سیاسی و چالش امنیتی حادث شده در لیبی از سه سطح فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی-سیاسی و نیز ژئوپولیتیکی نشأت می‌گیرد. در سطح فرهنگی-اجتماعی عنصر و شاه‌کلید «قبیله محوری»، در سطح اقتصادی-سیاسی عنصر «نفت»، در سطح سیاسی «خلاء قدرت داخلی» و در سطح ژئوپولیتیکی «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای» حائز اهمیت هستند. خشونت‌های داخلی بین هویت‌های متعارض نه تنها مانع شکل‌گیری اقتدار مدنی فراگیر بوده، بلکه فضا را برای مداخلات قدرت‌های خارجی از طریق پشتیبانی از هر یک از هویت‌های درگیر را فراهم کرده است. بحران داخلی لیبی، راه‌حل نظامی ندارد و مذاکره با هدف به تعادل رساندن گروه‌های درگیر، تنها راه‌حل قابل تصور برای پایان این بحران است. در غیر این صورت گروه‌هایی هم‌چون داعش، امکان و انگیزه‌ی بسیار بالایی برای کنش‌گری در لیبی دارند.

کلیدواژه‌ها: داعش، لیبی، جنگ‌های داخلی، بحران سیاسی.

* استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده‌ی مسئول)
(ra.recabian@gmail.com)

** استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی، بروجرد، ایران
(Mahdi.mnia@yahoo.com)

فهم ریشه‌های بحران و آشوب از جمله‌ی موضوعات مهمی است که در قلمرو مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای اهمیت و جایگاه خاصی دارد. هر بحرانی در درون خود متغیرهای عمل‌کننده‌ای را می‌پرورد که در صورت فقدان توانایی بر مدیریت و یا کنترل آن، به سطح فزاینده‌ی می‌رسد. در این وضعیت، جغرافیای درگیر بحران به وضعیت «ژئوپلیتیک آشوب» می‌رسد. در چنین شرایطی بخشی از نیروهای عمل‌کننده‌ای که از ایدئولوژی‌های متعارض برخوردارند، سبب تصاعد بحران می‌شوند. غالباً زمینه‌های گسترش بحران را باید در درون ژئوپلیتیک بحران زده جست‌وجو کرد؛ در مواردی هم‌چون: خلاء قدرت، فقدان یک اقتدار مرکزی کارآمد (فرومانده‌شدن دولت)، فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه (قبیله‌ای بودن جامعه)، وجود هویت‌های سیاسی متعارض، وجود منابع عظیم ثروت مثل نفت (عنصر اقتصاد سیاسی). در این وضعیت نیروهای مداخله‌گر خارجی امکان ورود به عرصه‌ی بحرانی را بیش‌ازپیش پیدا می‌کنند و سبب تصاعد مجدد بحران می‌شوند. همه‌ی عناصر فوق سبب شده‌اند فضای امنیتی کشور لیبی بسیار شکننده شود. مراد از وضعیت شکنندگی این است که هیچ یک از نیروها توان غلبه بر سایر گروه‌ها را ندارند و فضای امنیتی درگیر منازعات فرسایشی شده است.

در لیبی حمله‌ی ژنرال حفتر به طرابلس نشانه‌ی روشنی است بر ناتوانی دولت مرکزی و عدم امکان رسیدن به توافقی سیاسی که بتواند امنیت را به لیبی برگرداند. ساختار قبیله‌ای لیبی و عدم حضور مردم در عرصه‌ی سیاسی امکان حرکت به سمت دموکراتیک‌شدن فضای لیبی را با مشکل مواجه می‌کند. هم‌چنین وجود عنصر نفت، تقاضا برای مداخله‌ی نیروهای خارجی (ترکیه، فرانسه، ایتالیا، آمریکا) را در حفظ منافع خود افزایش می‌دهد. از سوی دیگر نشانه‌های افزایش نفرت داعش در افریقا نگرانی‌هایی را به وجود آورده است. در کنار هم نهادن این مولفه‌ها سبب می‌شود تا حدس‌هایی قوی در مورد آینده‌ی داعش در لیبی مطرح شوند. این تحولات را می‌توان به‌عنوان زمینه‌ی بازگشت داعش به لیبی در نظر گرفت (فرضیه) و براساس آن، آینده‌ی وضعیت آشوب‌زده‌ی لیبی را تحلیل کرد. به بیان دیگر، در پژوهش حاضر به این پرسش پرداخته می‌شود که عوامل و مولفه‌های فعال در بحران سیاسی - امنیتی لیبی چگونه زمینه را برای بازگشت داعش فراهم می‌آورند؟ به منظور پاسخ به این پرسش و به آزمون نهادن فرضیه، با استفاده از نظریه‌ی امنیت اجتماعی تلاش می‌شود صورت‌بندی و نحوه‌ی قرارگرفتن شاخص‌های دخیل در هر یک از متغیرهای دخیل در پژوهش مورد ارزیابی قرار گیرد.



۱. تئوری معمای امنیت اجتماعی

مطالعات امنیت تلاش می‌کند تا با بررسی نقش متغیرهای مختلف در ایجاد امنیت/ ناامنی، تحلیل روشن و جامعی را از فرایند ایجاد امنیت در جوامع ارائه کند. یکی از مشکل‌ترین شرایط برای تحلیل امنیت، وضعیتی است که در آن آشوب حداکثری ایجاد شده و عناصر بحران‌زا متکثر و داخلی شوند و میزان بحران‌زایی بیش‌تری داشته باشند. این شرایط سبب شده است که نظریه‌پردازان امنیت، از نظریه‌هایی بهره بگیرند که توان تحلیل تکثرات موجود در بحران‌ها را داشته باشند و فهم روشنی از عناصر داخلی محیط امنیتی ارائه دهند. در این وضعیت، صورت‌بندی مفاهیم محتوایی نظریه، (هم‌چون مرجع امنیت و...) متفاوت خواهد شد.

نظریه‌ی «امنیت اجتماعی»^۱ از جمله‌ی نظریاتی است که به‌منظور تحلیل و تبیین تحولاتی ارائه شده است؛ در این نظریه، عناصر آشوب‌زا متکثر هستند و به بعد داخلی امنیت و مسائلی برمی‌گردند که افراد جامعه در حوزه‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و قضایی با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند. از این‌رو ناامنی‌هایی که ریشه‌ی داخلی دارند، از امکان تصاعد و قدرت تخریب بیش‌تری نیز برخوردار خواهند بود. باری بوزان از پیشگامان مطالعات امنیت اجتماعی معتقد است که خطرات ناامنی اجتماعی برای ثبات یک کشور جدی‌تر از تهدیدات خارجی است. از نظر وی، ناامنی اجتماعی یکی از تهدیدات اساسی برای امنیت دولت است (Buzan, ۱۹۹۱، ص. ۱۹). تئوری معمای امنیت اجتماعی به سطح درون‌دولتی و منازعات و خشونت‌های اجتماعی توجه دارد.

در مباحث مربوط به مطالعات امنیتی یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها به قلمرویی مربوط می‌شود که یک نظریه‌ی امنیتی برای مفهوم امنیت تعریف می‌کند. برخی امنیت را مضیق و محدود به آشوب‌های نظامی در نظر گرفته، و برخی دیگر آن را موسع‌تر تعریف نموده‌اند و به حوزه‌هایی هم‌چون: بهداشت، محیط زیست و ... تسری داده‌اند. در این میان، نظریه‌ی امنیت اجتماعی با تغییر موضوع امنیت توانسته است جامع‌ترین نگاه را به مقوله‌ی امنیت ارائه دهد و توسعه‌ای قابل توجه در تحلیل از امنیت به‌وجود آورد. در این نظریه، مرجع امنیت، دولت نیست؛ بلکه یک هویت جمعی است. بحث امنیت اجتماعی معطوف به حیات جمعی، هویت و ساختار اجتماعی است. در بحث امنیت ملی، دولت (در مقابل جامعه)،



مرجع امنیت محسوب می‌شود و در موضوع امنیت فردی، افراد، مرجع امنیت هستند؛ اما در موضوع امنیت اجتماعی، این جامعه است که مرجع امنیت تلقی می‌شود و در قالب گروه‌ها و هویت‌های مختلف نمود پیدا می‌کند (نصراله‌زاده و صائی، ۱۳۹۷، ص. ۵۳). از این منظر امنیت اجتماعی به معنای دفاع از یک هویت در برابر تهدیدات موجود یا به‌طور دقیق‌تر، دفاع از یک جامعه در برابر تهدیداتی است که هویت آن جامعه را نشانه گرفته است (Waever، ۲۰۰۸، ص. ۵۸۱).

رابطه‌ی هویت و امنیت اجتماعی از این جهت ارتباط وثیقی است که هویت یک مفهوم و مقوله‌ی سازمان‌بخش در بازیگر اجتماعی است (Waever، ۲۰۰۸، ص. ۵۸۲)؛ در نتیجه امنیت بازیگر اجتماعی یا جامعه ممکن است با هر چیزی که هویت آن را به خطر بیندازد، به خطر افتد (Panić، ۲۰۰۹، ص. ۳۱).

امنیت اجتماعی به توانایی یک جامعه برای حفظ خصوصیات اساسی خود در مواجهه با شرایط متغیر و علی‌رغم تهدیدات احتمالی یا واقعی مربوط می‌شود (Hough، ۲۰۰۴، ص. ۱۰۶). امنیت جامعه وقتی به خطر می‌افتد که فضای ادراکی جامعه متوجه تهدیدی علیه هویت خود شود؛ زیرا هویت، منبع خلق معنا و تجربه است (Castells، ۲۰۱۰، ص. ۶). هویت چیزی است که جوامع را قادر می‌سازد تا خودشان را «ما» بنامند. هویت‌های «ما» و «آن‌ها» با شکل‌گیری هویت‌های جدید و افرادی که هویت‌های متفاوتی را حمل می‌کنند، به چالش کشیده می‌شوند (Buzan، ص. ۱۳۹۱، صص. ۵-۶)؛ از این رو تغییر فضای ادراکی به احتمال بسیار زیادی با تغییر فضای عملیاتی مواجه می‌شود و به اصطلاح، احساس تهدید هویتی در جامعه عینیت می‌یابد.

فرایند ایجاد ناامنی به این صورت است که هویت‌های فراملی در مواجهه با هویت‌های رقیب همانند یک شبه‌دولت عمل می‌کنند. از آنجایی که این نیروها در درون جامعه دست به کنش می‌زنند، در واقع، جامعه و امنیت اجتماعی، هم‌سنگ دولت تلقی می‌شود. درست همانند معمای امنیت در سطح تحلیل ملی، بحران در سطح تحلیل اجتماعی از نقطه‌ی «ابهام»ی آغاز می‌شود که دولت، تصویر «دیگربودهای هویتی» را با تصویر «دشمن» ادراک می‌کند و برای دفاع از حاکمیت خود به تسلیحات متوسل می‌شود. جوامع و گروه‌های درون‌دولتی هویت‌های متعارض نیز برای دفاع از هویت خود، ممکن است متوسل به سلاح و ابزار زور شوند. به بیان دیگر، در معمای امنیت اجتماعی، برخورداری یک هویت در عدم برخورداری دیگری معنا پیدا می‌کند؛ لذا هویت‌ها به این باور می‌رسند که

فقط با هزینه‌ی دیگران می‌توانند پیشرفت کنند. به این ترتیب، با رادیکال‌تر شدن ترس‌ها و سوءظن‌های داخلی بین هویت‌های موجود، خشونت و تنازع شکل می‌گیرد (Abazi, 2003, ص. ۹۹).

تداوم این ادراکات ابتدا سبب تصاعد بحران در سطح ادراک ذهنی، و سپس در سطح عملیاتی می‌شود. آغاز منازعات با جنگ شهری است، ولی در نهایت زمینه‌ی فروپاشی دولت‌های چندهویتی نیز فراهم می‌آید (روی، ۱۳۸۲، صص. ۶۹۵-۶۹۶). پیامد این امر ظهور وضعیت آنارشی نوظهور است و این وضعیت بسیار شبیه وضعیت سیاست بین‌الملل می‌شود؛ یعنی شبیه‌سازی امنیت داخلی به امنیت بین‌الملل. در این وضعیت گروه‌های هویتی قومی / قبیله‌ای، دینی / مذهبی باید بتوانند امنیت خود را تامین کنند؛ چراکه در چنین شرایطی یک قدرت مرکزی توانمند وجود ندارد که ایجادکننده‌ی نظم باشد. حاصل وضعیت آنارشیک، ضرورت توجه به مفهوم خودیاری است؛ در نتیجه گروه‌ها به‌طور مجدد اقدام به پیشینه‌سازی قدرت می‌کنند. نتیجه‌ی این امر، افزایش و تصاعد افسارگسیخته‌ی بحران خواهد بود (همان، ص. ۶۹۰).

در این چرخه، حیات دولت‌ها، به حفظ حاکمیت و حیات جوامع و گروه‌های اجتماعی، به حفظ هویت وابسته است. دور دوم این چرخه به این صورت رقم می‌خورد که تنش بین دولت و زیرگروه‌های اجتماعی، علاوه بر تهدید تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت، هویت آن جامعه را نیز تضعیف می‌کند. چنین درگیری‌هایی ممکن است باعث فروماندگی کامل دولت شده و بستر لازم برای مداخلات خارجی و پاک‌سازی قومی، گسترش تروریسم، مقوله‌ی پناهندگان، مسابقه‌ی تسلیحاتی، آسیب‌های زیست محیطی و زوال اقتصادی را فراهم نماید (Saleh, 2010, ص. ۲۳۴).

در جمع‌بندی بخش نظری می‌توان گفت که معمای امنیتی اجتماعی مبتنی بر اصول زیر است: نخست، تفسیر از بازیگران اجتماعی از خود و ساختار سیاسی که در آن اقدام به کنش‌گری می‌کنند؛ دوم، تفسیر بازیگران از امنیت و ابزارهای تولید امنیت (Bilgic, 2012, ص. ۱۸۵).

اختلال در احساس تعلق و همبستگی اعضای جامعه، تهدیدی علیه هویت و در نتیجه امنیت اجتماعی است (روی، ۱۳۹۱، ص. ۳). انتخاب نظریه‌ی امنیت اجتماعی از این جهت است که به نظر می‌رسد برای توصیف وضعیت لیبی (شناسایی شاخص‌ها)، تبیین رابطه‌ی میان شاخص‌ها و پدیده‌های موثر بر ناامنی، و در نهایت پیش‌بینی وضعیت آینده‌ی آن



بازگشت داعش به لیبی) از قابلیت تحلیلی بالایی برخوردار است؛ یعنی با استفاده از این نظریه می‌توان به تحلیل جامعی نسبت به وضعیت فعلی لیبی رسید. از این‌رو ابتدا به متغیرهای تدوام بحران سیاسی در لیبی اشاره خواهد شد و با تبیین رابطه‌ی میان شاخص‌ها، فرضیه‌ی پژوهش (امکان بازگشت لیبی به داعش) را به آزمون خواهیم گذاشت.

۱. واکاوی شاخص‌های بحران‌زا در لیبی

۱.۱. شاخص معنابخش هویت (قبیله / دین)

نخستین شاخص معنابخش موثر بر فضای ادراکی امنیتی در لیبی، وجود هویت‌های متعارض و ایدئولوژی‌های ناهمگون است. در این وضعیت، فقدان یک قدرت مرکزی مقتدر احساس ناامنی را در بین هویت‌های رقیب تقویت کرده و هر یک از این هویت‌ها را در یک وضعیت خودیاری قرار داده است. در بحث هویت‌های متعارض باید به دو عامل هویت قبیله‌ای و هویت دینی اشاره کرد.

هویت قبیله‌ای

در بحث هویت قبیله‌ای، نقش جغرافیا بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه محل استقرار قبیله را نشان می‌دهد. در لیبی بیش از ۱۰۰ قبیله زندگی می‌کنند که حدود ۳۰ قبیله در بدنه‌ی سیاسی این کشور تاثیرگذارند. ساختار داخلی لیبی بر مبنای یک هویت قبیله‌ای شکل گرفته است؛ مردم نیز هویت خود را بر مبنای وابستگی‌های قبیله‌ای تعریف می‌کنند. قبایل در شکل‌گیری ساختار قدرت و وفاداری‌های سیاسی نقش اساسی ایفا می‌کنند. این ساختار در طول روند دولت‌سازی توسط قدرت‌های استعمارگر ایتالیا، انگلیس و فرانسه؛ سپس تحت سلطنت کوتاه‌مدت پادشاه سنوسی، و سرانجام در دوران رهبری قذافی به پدیده‌ی غالب در بدنه‌ی سیاسی- اجتماعی این کشور تبدیل شد. پیروزی سنوسی در مقاومت علیه استعمار ایتالیا زمانی ممکن شد که توانست خود را به شبکه‌ی قبیله‌ای موجود متصل کند (Ben Lamma, ۲۰۱۷، صص. ۳-۴).

گروه‌های مسلحی که امروزه با یک‌دیگر سرگرم نبرد هستند، به‌نوعی درگیر این دو هویت متقاطع را نمایندگی می‌کنند. شبه‌نظامیان و گردان‌های متعدد مثل شبه‌نظامیان شهر «الزنتان» و گروه عملیات «فجر» که به تناسب منافع قبیله‌ای خود در جنگ داخلی این کشور از *ژنرال حفتر* و یا از دولت وفاق ملی حمایت می‌کنند، براساس هویت قبیله‌ای

رفتار می‌کنند. پیوندهای قبیله‌ای یکی از مهم‌ترین زمینه‌های موفقیت ژنرال حفتر در حمله به نیروهای داعش در استان سرت بوده است. بیش‌تر ساکنان شهر سرت و مناطق اطراف آن را قبایل «القذاذقه» و «الفرجان» تشکیل می‌دهند که پیش از این، از قذافی حمایت می‌کردند؛ آن‌ها امروزه علیه دولت وفاق ملی با ژنرال حفتر هم‌پیمان شده‌اند. در «سبها»، یعنی جنوب غرب لیبی نیز عمده‌ی درگیری‌ها ماهیت قبیله‌ای دارد؛ برای مثال، قبایل عرب، التبو و الطوارق با یک‌دیگر درگیرند. در این کشور «ملی‌گرایی تباری» یا قبیله‌ای - قومی جای «ملی‌گرایی مدنی» را گرفته است؛ این نگاه اجازه‌ی گذار از فرهنگ قبیله‌گرایی به فرهنگ سیاسی مدرن را، که بر مشارکت سیاسی همگانی استوار است، نمی‌دهد (براتی، ۱۳۹۷، ص. ۸۹).

در لیبی از همان آغاز، مبنای شهروندی به‌جای قانون و حقوق مدنی، تحت تاثیر سنت‌ها و ساخت قبیله‌ای بود و هویت قبیله‌ای منبع شناخت گروه خودی از غیر خودی به شمار می‌رفت (سردارنیا و عمویی، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۰). در بسیاری از مواقع، هویت‌های محلی به‌مثابه رقیبی قدرتمند برای هویت ملی عمل می‌کنند (همان، ص. ۱۶۶). جنگ داخلی بین دولت وفاق ملی، ارتش ملی لیبی و گروه‌های تروریستی را امروزه می‌توان نمود بارزی از تعارضات هویتی بین سه گروه «اسلام‌گرایان میانه‌رو»، «اسلام‌گرایان تندرو» و «سکولارها» دانست. سایر گروه‌های سیاسی یا مسلحی که در لیبی فعال هستند نیز دارای هویت متقاطع فکری و قبیله‌ای هستند. برای نمونه، ارتش ملی لیبی به‌رهبری ژنرال خلیفه حفتر (وابسته به دولت موقت طبرق) که اخیراً حملاتی را در طرابلس و سرت علیه دولت وفاق ملی به‌رهبری فایز سراج به راه انداخته است، هویت سکولار را نمایندگی می‌کند. ماهیت تنازعات داخلی لیبی، بیش‌تر از آن‌که مرتبط با طبقه‌ی اجتماعی خاصی باشد، ریشه در تعارضات هویتی به‌ویژه در پیوند با عنصر محوری قبیله‌گرایی است (همان، ص. ۱۶۵). البته باید در نظر داشت که ساختار و نقش قبایل با گذشت زمان تغییر نموده‌اند و امروزه واحدهای قبیله‌ای موجود در جهان عرب، مثل احزاب و اتحادیه‌های تجاری، بخشی از حیات سیاسی و اجتماعی مدرن به‌حساب می‌آیند (زیبایی، ۱۳۹۳، ص. ۶۴).

هویت دینی

شاخص معنابخش دوم، شاخص هویت دینی است که در میانه‌ی دو هویت فکری اسلامی و سکولار قابل شناسایی است. هر یک از این دو هویت فکری زیرشاخه‌هایی دارند که در تقابل اسلام‌گرایان میانه‌روی اخوانی، تندروی سلفی و سکولارها با یک‌دیگر



نمایان می‌شود؛ این امر سبب شکل‌گیری وضعیت هویت متقاطع بوده است. هویت اعضای وابسته به اخوان المسلمین، که در دولت وفاق ملی حضور دارد، اسلام‌گرایی میانه‌رو است. تندروهای سلفی و گروه تروریستی داعش، که برای چند سال لیبی را به عرصه‌ی جنگ خود با حکومت تبدیل کرده بود، هویت اسلام‌گرایی تندرو را رهبری می‌کنند. بنابراین در جنگ داخلی این کشور، شاهد شکاف سیاسی فعال بین اسلام‌گرایان و سکولارها از یک سو، و شکاف سیاسی فعال قبیله‌ای بین قبایل رقیب از سوی دیگر هستیم؛ طی این درگیری‌ها بیش‌تر اقوام و قبایل، مقابل هم‌دیگر صف‌آرایی کرده‌اند (محقق، ۱۳۹۳، ص. ۶۷).

در دوره‌ی قذافی، قبیله‌ی وی به‌عنوان یک هویت قومی برتر از جایگاه ممتاز هویتی برخوردار بود و صاحب بیش‌ترین منافع و امتیازات در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور به‌شمار می‌رفت. با ارتقای جایگاه قبیله‌ی قذافه و قبایل هم‌پیمان، فضا برای نقش‌آفرینی هویت‌های ضعیف‌شده، در ساختار سیاسی - اقتصادی این کشور تنگ‌تر شد و به‌تدریج این هویت‌ها به‌عنوان نیروی مخالف، برای بهبود جایگاه‌شان در این ساختار و افزایش دامنه‌ی تاثیرگذاری خود دست به یک‌سری اقدامات واکنشی زدند. این روند در دوره‌ی پساقذافی معکوس شد. در این دوره، اسلام‌گراها - به‌ویژه اعضای اخوان المسلمین لیبی - توانستند به‌علت نقش‌آفرینی موثر در انقلاب لیبی به یکی از بازیگران اصلی انقلاب تبدیل شوند و کنترل خود را بر پارلمان و دولت اعمال کنند. این موضوعی بود که اقدامات واکنشی سکولارها را به‌رهبری *ژنرال حفتر* برانگیخت؛ چراکه خود را در ساختار سیاسی جدید لیبی در حاشیه می‌دیدند. به‌این‌ترتیب صف‌آرایی هویتی اسلام‌گراها و سکولارها به چالش اصلی در معمای امنیتی لیبی تبدیل شد. سکولارها که بعد از انقلاب لیبی به حاشیه‌ی سیاسی رانده شده بودند، با انگیزه‌ی برجسته‌سازی هویتی، مبارزه‌ی مسلحانه‌ای را به فرماندهی *ژنرال حفتر* علیه دولت وفاق ملی آغاز کردند؛ زیرا اعضای عمده‌ی این دولت را نیروهای اسلام‌گرای اخوانی تشکیل می‌دهند. نکته‌ی مهم در این صف‌آرایی هویتی، استفاده از محرک‌های قومی به‌منظور بسیج نیروها علیه دیگری بوده است. هریک از جوامع هویتی سکولار و اسلام‌گرا، با برجسته‌سازی احساسات قومی - قبیله‌ای توانستند مبارزین زیادی را از هویت‌های قومی مختلف جذب خود نمایند.

بعد از قذافی و با فروپاشی دولت چندقومی لیبی و ازدست‌رفتن کنترل دولت مرکزی بر هویت‌های قومی و فکری، این گروه‌ها خود را در یک وضعیت آنارشی داخلی مشاهده

کردند؛ وضعیتی که برای تامین امنیت خود در مقابل هویت‌های دیگر مجبور بودند به سمت خودیاری حرکت کنند. در این ساختار، مهم‌ترین هدف گروه‌های مبارز و مدعیان قدرت، تقویت هویت خود در مقابل دیگری با استفاده از ابزار نظامی بوده است. در این تنازعات هویتی، پیروزی هر یک از این هویت‌ها، به منزله‌ی باخت هویت دیگری معنی می‌شود. با توجه به متقاطع بودن هویت‌ها، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین هویت‌ها مفهوم خود را در این کشور از دست داده است. سکولارهای لیبی افزایش جایگاه و امنیت اسلام‌گراها را به مفهوم کاهش امنیت و جایگاه خود می‌بینند و در تلاش برای احیای اعتبار و جایگاه از دست‌رفته‌ی خود هستند. این فرایند دیالکتیک، در میان هویت‌های قومی نیز جاری است.

۱,۲. شاخص خلاء قدرت و آنارشیک شدن محیط داخلی

شاخص مهم دیگر، فهم چگونگی آنارشیک شدن محیط امنیتی داخلی است. همان‌گونه که شکل‌گیری هویت جمعی را می‌توان مبنای ایجاد امنیت اجتماعی دانست، گسست در هویت جمعی نیز به مثابه متغیری موثر بر ایجاد ناامنی اجتماعی عمل می‌کند. این گسست در صورتی که با فقدان خلاء قدرت مرکز همراه شود، محیط داخلی را به سمت آنارشیک شدن پیش می‌برد. این محیط زمانی به سامان سیاسی و امنیتی می‌رسد که سهم هر یک از بازیگران در مقوله‌ی قدرت و امنیت مشخص شود. علت اصلی استمرار وضعیت آنارشیک در محیط داخلی، توافق‌نامه‌هایی است که شامل غالب گروه‌ها نشده است.

در محیط داخلی لیبی، بازیگران داخلی از دو اردوگاه شرق و غرب تشکیل شده‌اند؛ مرکز اردوگاه شرق، بنغازی و مرکز اردوگاه غرب نیز طرابلس است. هرکدام از این بازیگران از نیروهای مختلفی تشکیل شده‌اند؛ یعنی اکنون در شرق و غرب لیبی دو دولت، پارلمان و ارتش مجزا وجود دارد. در کنار این دو گروه، سلفی‌های تندرو و وابسته به داعش نیز قرار دارند که بر ناامنی اجتماعی می‌افزایند. هم‌چنین وابستگان به قذافی، عناصر منتسب به اخوان المسلمین، گروه‌های سکولار، سلفی‌های سنتی و گروه‌های تروریستی و افراطی بازیگران داخلی بحران هستند. وجود این تفکرات و جریان‌ها نامتجانس و متعارض، مانع از شکل‌گیری دولت وفاق ملی شده است که علاوه بر ناهمگونی فکری، ریشه‌دار نبودن دموکراسی و مردم‌سالاری باعث آنارشیک شدن محیط داخلی می‌شود.

تحركات خشونت‌آمیز داعش در لیبی، به‌ویژه در درنه و بنغازی، و احتمال دست‌اندازی



این گروهک تکفیری به شهرهای دیگر لیبی از یک سو، و نابه سامانی ها و ناامنی های ناشی از فقدان دولتی فراگیر و مقتدر از سوی دیگر، ضرورت تسریع در روند برپایی «دولت وحدت ملی» در لیبی را بیش از پیش مورد توجه بازیگران سیاسی این کشور قرار داده است (قناده‌باشی، ۱۳۹۴/۰۷/۱۹). در این راستا در سال ۲۰۱۵ مذاکراتی به پشتیبانی سازمان ملل آغاز شد که به تقسیم قدرت میان گروه‌های درگیر منجر گردید. این مذاکرات شامل نمایندگان دو پارلمان رقیب مستقر در طبرق (مجلس نمایندگان) و طرابلس (کنگره‌ی ملی سراسری) و شرکت‌کنندگان مستقل بود. این مذاکرات در نهایت به امضای «توافق سیاسی لیبی»^۱ مشهور به توافق نامه‌ی «الصخیرات» در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۵ انجامید (Mezran و Varvelli، ۲۰۱۷، ص. ۳). در اواخر مارس ۲۰۱۶ دولت وفاق ملی در طرابلس تشکیل گردید که ماهیت آن، اسلام‌گرایی و نزدیک به اخوان المسلمین لیبی است.

توافق سیاسی لیبی دارای چهار اصل است:

۱. تضمین حقوق دموکراتیک مردم لیبی؛

۲. نیاز برای یک حکومت فراگیر مبتنی بر اصل تفکیک قوا؛

۳. موازنه‌ی بین نهادهای حکومتی؛

۴. احترام به استقلال قوه‌ی قضاییه (همان، ص. ۱۷).

توافق سیاسی لیبی، مجلس نمایندگان منتخب را به عنوان تنها پارلمان قانونی این کشور به رسمیت شناخت. یکی از مهم‌ترین اهداف تشکیل دولت وحدت ملی، پایان دادن به اختلافات داخلی و ایجاد یک ارتش ملی برای مبارزه با داعش بود (Abdessadok، ۲۰۱۷).

بعد از توافق سیاسی لیبی، دولت وفاق ملی با محوریت *فایز سراج* از سوی جامعه‌ی بین‌المللی به عنوان تنها دولت مشروع لیبی به رسمیت شناخته شد (NPR، ۲۰۱۴). این موضوع با حمله‌ی اخیر *ژنرال حفتر* به طرابلس در نهم آوریل و شروع دوباره‌ی درگیری‌های جدی با نیروهای دولت وفاق ملی ابعاد پیچیده‌تری پیدا کرده است. یکی از دلایل شکست دولت وفاق ملی این است که توافق نامه‌ی الصخیرات، همه‌ی جریان‌های مهم موجود در این کشور را نمایندگی نمی‌کند؛ چراکه مخالفین اصلی هم‌چون *نوری ابو سهمین*، رئیس کنگره‌ی ملی سراسری؛ *عقیله صالح*، رئیس مجلس نمایندگان؛

1. Libyan Political Agreement.

ژنرال حفتر و نیروهای وابسته به ارتش ملی لیبی و چندین گروه مسلح در غرب لیبی، عناصر کلیدی این توافق‌نامه را نپذیرفتند (Mezran و Varvelli، ۲۰۱۷، ص. ۳).

براین اساس دولت وفاق ملی در شرایط متزلزلی قرار دارد. هر تغییری در وفاداری میان شبه‌نظامیان طرفدار دولت وفاق ملی در غرب لیبی می‌تواند به آسانی به فروپاشی این دولت منجر شود (Pack، ۲۰۱۷). از طرفی ژنرال حفتر به‌عنوان فرمانده خودخوانده‌ی ارتش ملی لیبی و مجلس نمایندگان طبرق، نمایندگی گروه‌های سکولار و مخالف اخوان المسلمین لیبی را یدک می‌کشد. در این راستا ژنرال حفتر توانسته است قبایل مخالف زیادی را علیه دولت وفاق ملی با خود همراه کند. وی در مارس ۲۰۱۵ از سوی مجلس نمایندگان طبرق به‌عنوان رئیس ستاد ارتش لیبی منصوب شد. از نظر حفتر، مماشات کنگره‌ی ملی باعث شده است تا تروریست‌ها از سراسر دنیا در لیبی جمع شوند و امنیت این کشور را به مخاطره بیندازند (Mahmoud، ۲۰۱۴). از زمان تشکیل دولت فایز سراج در آوریل ۲۰۱۶، ژنرال حفتر یکی از موانع جدی در انسجام کشور، تحت حاکمیت دولت وفاق ملی، و از مهم‌ترین عناصر ایجاد فضای دو قطبی در کشور بوده است. با این وجود، ژنرال حفتر قادر بوده است تا نقش سیاسی ویژه‌ای را برای خود در تحولات لیبی تعریف کند و مشروعیت خود را از طریق مبارزه با داعش و سایر عناصر بنیادگرا افزایش دهد. وی در این مسیر تلاش کرده است تا خود را بخشی از مبارزه‌ی بین‌المللی علیه داعش معرفی نماید. همه‌ی این عوامل سبب شده‌اند محیط داخلی به سمت واگرایی حداکثری پیش برود و به محیط آنارشیک فاقد سامان سیاسی مشخص تبدیل گردد.

۱.۳. مداخله‌ی بازیگران خارجی

سومین شاخص بحران‌زا، مداخله‌ی بازیگران خارجی است که در دو دسته‌ی کلی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در فضای امنیتی لیبی اقدام به کنش می‌کنند. مشکل عمده در حالت آنارشیک بودن محیط داخلی این است که هنگامی که بازیگران داخلی متکثر می‌شوند، نیروهای خارجی نیز صرفاً به یک یا چند گروه معطوف می‌شود، نه همه‌ی گروه‌ها؛ این امر سبب می‌شود واگرایی در محیط داخلی شدت یابد. زیرا این مداخلات براساس حمایت از هویت‌های متعارض شکل گرفته است. ترکیه، قطر، مصر، امارات متحده‌ی عربی، عربستان سعودی، اردن و اروپا، مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای لیبی هستند. به‌طور کلی می‌توان گفت شرایط امروز لیبی انعکاسی از تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت است. عدم حضور آمریکا در لیبی سبب شده



است که قدرت‌های منطقه‌ای بدون حضور قدرت هژمون، کنش‌گری کنند. همین امر، واگرایی را حداکثری کرده است.

ترکیه و قطر تلاش می‌کنند از دولت اسلام‌گرای وفاق ملی حمایت کنند. نفوذ اسلام‌گرایان اخوان‌المسلمین در دولت وفاق ملی برای منافع اقتصادی آنکارا در لیبی بسیار اهمیت دارد؛ چراکه تلاش می‌کند از اهرم آن‌ها برای پیگیری منافع ترکیه در لیبی استفاده کند. از این رو ترکیه حامی سرسخت پروسه‌ی توافق سیاسی لیبی است. بخش مهمی از تجهیزات نظامی مورد نیاز شبه‌نظامیان طرفدار دولت وفاق ملی، به‌ویژه آن‌هایی که در میسراتا مستقر هستند، از سوی قطر و ترکیه تامین می‌شود. علاوه‌براین، ترکیه با لیبی غربی، به‌ویژه با شهر میسراتا، روابط تاریخی بسیار محکمی دارد. چند صد هزار نفر از فرزندان ترک‌های عثمانی در این شهر و طرابلس ساکن هستند. اقتصاد آشفته‌ی ترکیه به لیبی، به‌عنوان یک مقصد صادراتی نیاز دارد. شرکت‌های ترکیه‌ای به‌دنبال این هستند تا سهم مناسبی از بازسازی لیبی را در اختیار بگیرند (Pusztai، ۲۰۱۹، ص. ۵). پارلمان ترکیه نیز طرح استقرار نظامیان ترکیه در لیبی را در ژانویه‌ی سال ۲۰۲۰ به تصویب رساند. اردوغان در دفاع از این مصوبه اعلام کرد که «هدف ما نه تجاوز به حق دیگران در مدیترانه، بلکه دفاع از حقوق کشورمان است» (دویچه وله، ۲۰۲۰). مصر، امارات متحده‌ی عربی، عربستان سعودی و اردن به‌دلیل منافع امنیتی و مخالفت آن‌ها با اسلام سیاسی، با ارسال کمک‌های نظامی و آموزش نظامیان، رسماً از ارتش ملی لیبی و مجلس نمایندگان طبرق پشتیبانی می‌کنند. عربستان سعودی و امارات از حامیان مالی جدی *ژنرال حفتر* هستند (Pusztai، ۲۰۱۹، ص. ۵).

هم‌جواری لیبی با اروپا و برخورداری این کشور از منابع عظیم انرژی باعث شده است تا این کشور برای فرانسه و ایتالیا به یک شریک مهم اقتصادی تبدیل شود. دولت فرانسه از ارتش ملی لیبی به‌رهبری *ژنرال حفتر* حمایت می‌کند؛ از این رو مشاوران و نیروهای ویژه‌ی خود را در کنار سربازان ارتش ملی لیبی مستقر کرده است. فرانسه بیش از هر چیز، دغدغه‌ی امنیتی دارد؛ لذا تلاش کرده است به‌عنوان یک میانجی، سازشی بین *حفتر* و دولت وفاق ملی ایجاد کند. موفقیت *حفتر* در سرکوب گروه‌های تروریستی و توقف شبکه‌های قاچاق انسان در شرق لیبی، باعث دل‌گرمی دولت فرانسه به نقش‌آفرینی موثر وی در دولت آینده‌ی لیبی شده است. ایتالیا از دولت وفاق ملی در طرابلس حمایت می‌کند. مهار جریان مهاجرت به ایتالیا از اولویت‌های این کشور در لیبی است. علاوه‌براین،

جاه‌طلبی‌های هژمونیک و وجود منابع عظیم نفتی در لیبی، بستر مناسبی را برای رقابت فرانسه و ایتالیا در این کشور فراهم کرده است. بازار انرژی لیبی معمولاً تحت کنترل شرکت انرژی ایتالیایی ENI است که رقابت تنگاتنگی با توتول فرانسه دارد (Ilardo, ۲۰۱۸، ص. ۲). هر یک از بازیگران خارجی تلاش می‌کنند وضعیت سیاسی لیبی را در راستای منافع خود هدایت کنند. آنچه موجب نگرانی کشورهای اروپایی شده، گسترش تروریسم، مهاجرت و پناهندگی از لیبی به سمت اروپا است.

در مجموع، تعارض منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سبب شده است که بر سر چگونگی تشکیل دولت، اجماعی وجود نداشته باشد؛ همین امر به مثابه یک عنصر مهم تشدیدکننده بحران در لیبی عمل می‌کند. دخالت بازیگران و قدرت‌های خارجی در پی‌جویی منافع خود در بحران لیبی، سبب شده است تا طرح‌های سازمان ملل متحد نیز راه به جایی نبرند. اگرچه اکثر دولت‌های درگیر در بحران لیبی در سیاست‌های اعلانی خودشان، از دولت مستقر در غرب و طرابلس - که مورد حمایت سازمان ملل متحد نیز هست - حمایت می‌کنند، اما در عمل به دلیل پیش‌روی ژنرال حفتر و وجود چاه‌های عظیم نفتی در منطقه‌ی شرق، تعامل و همکاری با این بخش از لیبی را نیز در دستور کار خود قرار می‌دهند. در ادامه به این امر خواهیم پرداخت.

۱.۴. شاخص اقتصاد سیاسی (نفت)

چهارمین شاخص مهم در تعارضات لیبی، شاخص اقتصاد سیاسی (بی‌ثباتی و بحران در تولید نفت) است که در همه‌ی کشورهای صادرکننده نفت، یک متغیر کانونی است و به شدت بر فقدان امنیت اجتماعی در لیبی موثر است. ذخایر نفت لیبی حدود ۴۷ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود. این کشور در رتبه‌ی دهم کشورهای دارای ذخایر عظیم انرژی قرار دارد. توان تولید روزانه ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز (BP review of World Energy، ۲۰۱۹) مهم‌ترین عاملی است که نه از سوی هویت‌های داخلی، و نه از سوی کشورهای خارجی - از جمله فرانسه، ایتالیا، مصر و ترکیه - قابل چشم‌پوشی نیست. یکی از اهداف گروه‌های درگیر در لیبی دستیابی و کنترل منابع نفتی این کشور است تا از آن به‌عنوان اهرمی در جهت رسیدن به خواسته‌های سیاسی خود استفاده کنند. زمانی که داعش در این کشور در اوج قدرت بود، در چندین نوبت به مراکز نفتی این کشور حمله کرد؛ اما از سال ۲۰۱۶ پس از شکست داعش، ژنرال حفتر که حمایت دولت‌های مصر، عربستان، امارات، روسیه و فرانسه را پشت سر خود دارد، برای ضربه‌زدن به دولت وفاق ملی توانسته است بخش



اعظمی از کنترل منابع نفتی این کشور را، به‌ویژه در شمال غرب و و نوار ساحلی، تحت کنترل خود درآورد. این امر باعث شده است تا در مقاطعی صادرات نفت لیبی به حدود یک چهارم نیز کاهش پیدا کند. دستیابی حفر به منابع نفتی، توان مندی این گروه را در جنگ داخلی افزایش داده و به تداوم این بحران و تضعیف امنیت اجتماعی کمک کرده است. متغیر نفت، شاید یکی از تفاوت‌های بنیادین تحولات لیبی با سایر کشورهای دست‌خوش بحران شمال آفریقا، نظیر تونس و مصر، باشد.

مسالهی نفت لیبی انگیزه‌ی قدرت‌های بیگانه را جهت دخالت در این کشور افزایش داده است. به‌عنوان مثال، ترکیه در ازای حمایت از دولت وفاق ملی، خواهان دسترسی به منابع نفتی دریایی این کشور است؛ این امر مخالفت شدید مصر و یونان را در پی داشته است. قدرت‌های اروپایی، به‌ویژه فرانسه و ایتالیا، ارزش نفت سبز و ارزان قیمت لیبی را لمس کرده‌اند. گروه‌های شبه‌نظامی داخلی نیز از این که به‌نفع دیگری کنار رفته و چاه‌های پرنفت لیبی را به رقبای خود واگذار کنند، از خلع سلاح سرباز می‌زنند. لذا جنگ بر سر این نعمت خدادادی، امنیت اقتصادی و متعاقب آن امنیت اجتماعی لیبی را تحت تاثیر خود قرار داده و وضعیت این کشور را برای بهره‌گیری گروه‌های تروریستی مناسب کرده است.

۲. محیط داخلی آشوب‌زده و بازگشت داعش

گسترش خشونت از سوی عناصر وابسته به داعش و سایر گروه‌های تروریستی در آفریقا (به‌خصوص لیبی)، تا حد زیادی از درک و واکنش ضعیف دولت‌ها، عدم اجماع نخبگان (گروه‌های موثر بر قدرت و قدرت‌های منطقه‌ای) برای دولت‌سازی، تضادهای هویتی و ایدئولوژیکی و... نشأت می‌گیرد. پاسخ دولت به افراط‌گرایی خشن در شرق و غرب لیبی به استفاده از زور، یا به‌اصطلاح مواجهه^۱ (مقابله‌ی نظامی صرف) محدود شده است و تمایلی به سمت مدیریت بحران نشان نمی‌دهد. در این وضعیت، صرفاً به‌صورت موقت و محدود ممکن است یک بحران فروکش کند، اما امکان بازگشت بحران حداکثری می‌شود. زیرا چنان‌چه در مباحث نظری امنیت اجتماعی گذشت، امکان کنترل بحران در وضعیت عوامل آشوب‌زای متکثر بسیار دشوار خواهد بود. اگرچه رویکرد مسلحانه، ابزار خود را دارد و نباید از آن صرف‌نظر کرد، اما در بیش از یک دهه مقابله با گروه‌های تروریستی در آفریقا

1. COPING.

شواهد و مدارک به وضوح نشان می‌دهند که مشکلی که دولت‌های فرومانده با آن روبه‌رو هستند، پیچیده است و به یک راهبرد چندجانبه جهت مدیریت بحران نیاز دارند. چنانچه در بخش‌های قبل گذشت، مدیریت بحران در لیبی، که مبتنی بر تئوری امنیت اجتماعی، ریشه‌های متعدد و متکثر داخلی و خارجی دارد، نیازمند یک راه‌حل مرکب و پیچیده‌ی داخلی و خارجی است؛ تا بتوان عناصر هویت‌ساز و امنیت‌ساز را مجدداً به مقطع تعادل رساند و از حالت احساس تهدید و ناامنی خارج کرده و فضای ادراکی را به سمت تعامل سوق داد.

گروه‌های آشوب‌زایی هم‌چون داعش، از لحاظ پیوندهای عقیدتی و لجستیکی خود، فراملی هستند؛ لذا بدون فهم ارتباط آن‌ها با قدرتهای بین‌المللی نمی‌توان به فهم درستی از این گروه‌ها رسید. هم‌چنین پیچیدگی این چالش‌ها نتیجه‌ی ده‌ها سال ضعف حکمرانی در کشورهای آسیب‌دیده و هم‌چنین اجرای ضعیف سیاست‌های مربوط به مقابله با تروریسم در این کشورها است. موسسات دولتی ناکارآمد، غفلت از جوامع حاشیه‌نشین، عدم تعامل سازنده با بازیگران جوامع محلی و افزایش جمعیت جوان، از جمله‌ی عواملی هستند که همه با هم در این مساله نقش داشته‌اند و گروه‌های تروریستی نیز از این خلاءها استفاده می‌کنند. لیبی قبل از این هم اهمیت بالایی برای داعش داشت؛ ولی پس از شکست این گروه تروریستی در عراق و سوریه، به محلی برای تقویت و بازسازی دوباره‌ی آن تبدیل شد. این مساله در تعداد تروریست‌های خارجی‌ای که از آفریقا به عراق و سوریه سفر کرده‌اند، نمایان است. تخمین زده می‌شود که ده‌هزار نفر فقط از شمال آفریقا به این گروه پیوسته باشند. لازم به یادآوری است که آفریقا، میدان نبرد و رقابت میان القاعده و داعش هم بوده است؛ زیرا هر کدام برای گسترش حوزه‌های نفوذ خود رقابت می‌کنند.

در ادامه با بازخوانی فرایند مشارکت داعش در تشدید بحران در لیبی و سبب ضعف این گروه تروریستی، تلاش می‌شود امکان‌سنجی بازگشت آن به لیبی مورد بررسی قرار بگیرد.

علی‌رغم کشته‌شدن ابوبکر البغدادی، سرکرده‌ی سابق داعش، گروه‌های مرتبط با داعش در آفریقا موجودیت خود را حفظ کرده‌اند و حملات بیش‌تری انجام می‌دهند. فروپاشی اقتدار مرکزی لیبی در سال ۲۰۱۱، نقطه‌ی عطفی در گسترش نفوذ داعش در این کشور بوده است. بعد از شورش‌های ۲۰۱۱، جنگ‌جویان لیبیایی به سوریه رفتند و به





گروه‌های جهادی ملحق شدند یا خود، گروه جهادی تشکیل دادند. بنگازی و درنه، مهم‌ترین شهرهایی بودند که برای سربازگیری جهت اعزام به سوریه اقدام کردند و جوانان زیادی را به خط مقدم در سوریه اعزام نمودند (The Soufan Group، ۲۰۱۷). در سال ۲۰۱۲ جنگ‌جویان درنه در سوریه، گردان «البتار» را ایجاد و در نهایت به داعش اعلان وفاداری نمودند و در کنار این گروه تروریستی در عراق و سوریه مبارزه کردند. عدم شکل‌گیری یک اقتدار مرکزی و حاکمیت فراگیر در لیبی، بهترین شرایط را برای گروه‌های مختلف سلفی فراهم کرد تا با بهره‌گیری از این خلاء قدرت، به سازمان‌دهی و آموزش جنگ‌جویان خارجی به‌ویژه تونس‌تبار جهت اعزام به سوریه پردازند. تا دسامبر ۲۰۱۳، تونس و لیبی در میان پنج کشور اولی بودند که بیش‌ترین جنگ‌جویان خارجی را به سوئی اعزام کردند (Mezran و Smith، Pack، ۲۰۱۷، ص. ۱۵). داعش حتی در مرزهای تونس، به‌ویژه شهر ساحلی سبراتا، کمپ‌های آموزشی برای آموزش جنگ‌جویان تونس‌تبار کرده بود. براین‌اساس گروه‌های سلفی توانستند با بهره‌گیری از زور و اجبار، برای حدود دو سال، حضور خود را در مناطق مختلف لیبی، به‌ویژه سیرت، بنگازی و درنه تثبیت نمایند.

گروه هویتی سلفی - تکفیری داعش بین سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۶، با تسخیر بخش قابل‌توجهی از مناطق لیبی، به یکی از بازیگران جدی تحولات سیاسی لیبی تبدیل شد و توانست با استفاده از فضای خلاء قدرت موجود، حوزه‌ی نفوذ و تاثیرگذاری خود را در این کشور افزایش دهد. درواقع، فقدان یک اقتدار مرکزی قدرتمند، به احساس ناامنی هویت‌های مختلف در مقابل یک‌دیگر دامن زد؛ لذا هر یک از هویت‌های موجود در یک آنارشی نوظهور داخلی با هدف ارتقای جایگاه و امنیت خود، وارد منازعه‌ی طولانی‌مدت با یک‌دیگر شدند. در طول سال ۲۰۱۴، جنگ‌جویان سلفی توانستند خود را در میان شبه‌نظامیان کلیدی کشور جا دهند. بسیاری از آن‌ها با حمایت از دولت طرابلس بر علیه دولت طبرق و ژنرال حفتر وارد جنگ شدند و برخی جنگ‌جویان جهادی دیگر نیز در شهرهای درنه و سیرت به داعش پیوستند. بیعت شبه‌نظامیان سلفی درنه با داعش باعث شد تا داعش در اکتبر ۲۰۱۴ کنترل درنه را در اختیار بگیرد و اولین دولت خود را در این شهر ایجاد نماید. انزوای این شهر از بقیه‌ی نقاط کشور، روابط تاریخی درنه با شبکه‌ی جهانی سلفی‌ها و پیوندهای این شهر با سلفی‌های عراق و سوریه، به این معنا بود که درنه یک انتخاب منطقی برای داعش جهت تاسیس فرماندهی اول خود در لیبی بوده است. درنه هیچ‌وقت - برخلاف سایر شهرها - در ساختارهای حکومتی بعد از قذافی ادغام نشد.

در ابتدا، پیوند بین کسانی که در لیبی با داعش بیعت کرده بودند و مرکز فرماندهی داعش در موصل و رقه بود، کاملاً سست بود؛ اما با جریان مداوم افراد و گروه‌های سلفی از سوریه به درنه، بنغازی و طرابلس، این پیوند مستحکم‌تر شد. گروه تروریستی داعش در لیبی توانست بسیاری از قبایل ناراضی را که پیش از این وابسته به رژیم قذافی بودند، به سوی خود جذب کند. ائتلاف این گروه تروریستی با قبایل ناراضی، که همراه با سرکوب بی‌رحمانه‌ی مخالفین بود، به تثبیت دولت خودخوانده‌ی داعش در لیبی در سال ۲۰۱۵ انجامید. براین اساس، شهر درنه، خانه‌ی اول تروریست‌های لیبیایی گردید که از سوریه به لیبی بازگشته بودند. بلافاصله ولایت داعش بر درنه توسط *ابوبکر البغدادی* به رسمیت شناخته شد (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۸).

بر اساس مرکز خاورمیانه‌ای کارنگی که در مارس سال ۲۰۱۵ منتشر شد، «عامل شکل‌گیری داعش در لیبی، بازگشت تروریست‌ها از سوریه به درنه در سال ۲۰۱۴ بود. در مراحل بعد، این گروه تروریستی وابسته به داعش، تلاش کرد تا حوزه‌ی نفوذ خود را به سمت غرب لیبی گسترش دهد. آن‌ها توانستند شهر ساحلی سیرت را در فوریه‌ی سال ۲۰۱۵ تصرف و تا اواسط سال ۲۰۱۶، فرماندهی مرکزی داعش را در آن‌جا تاسیس کنند» (Smith, Pack و Mezran, ۲۰۱۷، صص. ۲-۷).

شهر سرت، بین دو شهر بزرگ لیبی یعنی طرابلس (۴۵۰ کیلومتری طرابلس) و بنغازی قرار دارد؛ جایی که محل زندگی قبیله‌ی معمر قذافی - رهبر سابق لیبی - بوده است. این شهر با توجه به حضور اعضای قبیله‌ی قذاذفه، از پتانسیل لازم برای پذیرش داعش برخوردار بود. البته در دوره‌ی پساقذافی بسیاری از اعضای قبیله‌ی معمر قذافی کشته شدند و خانه‌های آن‌ها توسط شورشیان غارت گردید (Abdessadok, ۲۰۱۷). شهر سیرت به لحاظ جغرافیایی از اهمیت استراتژیک برخوردار است و یکی از مهم‌ترین نقاط دسترسی به اروپای جنوبی در طول دریای مدیترانه محسوب می‌شود. لذا بعد از درنه، شهر سیرت، به مکانی برای آموزش حرفه‌ای گروه‌های جهادی و سلفی تبدیل گردید. داعش در سیرت با شکست دادن گردان مصراته (هم‌پیمان دولت وفاق ملی) بسیار جسورتر شد. این گردان بعد از جنگ با داعش بین مارس و می ۲۰۱۵ وادار به عقب‌نشینی شد و ترجیح داد تا تمرکز خود را به جنگ با نیروهای حفر در شرق معطوف نماید. در طول اشغال سیرت، حدود ۹۰ هزار یا ۸۵ درصد از مردم این شهر گریختند. داعش بسیاری از ساکنین سیرت را متهم به جاسوسی برای گردان مصراته کرد و آن‌ها را به طور وحشتناکی



در ملأ عام اعدام کرد (Smith, Pack و Mezran, ۲۰۱۷، ص. ۲۶).

موفقیت سریعی که داعش به دست آورده بود، به سرعت نیز از دست رفت. در سال ۲۰۱۶، داعش در برابر ارتش ملی لیبی شکست خورد و کنترل شهر درنه و مناطق اطراف آن را همراه با آخرین دژ کلیدی خود، یعنی شهر سیرت، از دست داد (The Ssismun, ۲۰۱۷، ص. ۱۷). علاوه بر آن، دولت وفاق ملی با هماهنگی جنگ‌جویان مصراته، عملیات «بنیان‌المرصوص» را در تابستان ۲۰۱۶ علیه گروه تروریستی داعش ترتیب دادند که در نتیجه‌ی آن توانستند داعش را تا حاشیه‌ی شهر سیرت عقب برانند.

بعد از شکست داعش در سیرت، در جنگ با نیروهای ژنرال حفتر و دولت وفاق ملی، این گروه به دنبال سازمان‌دهی مجدد خود در بنی‌ولید، شهری در ۱۳۵ کیلومتری جنوب غرب مصراته است. بسیاری از جنگ‌جویان داعش از سیرت به این شهر گریخته‌اند. منطقه‌ی فوزان در جنوب لیبی نیز که کم‌تر تحت نظارت دولت مرکزی است، به یکی از مهم‌ترین مناطق مورد توجه داعش تبدیل شده است. داعش در این منطقه نیز با تاسیسات ضدتروریستی فرانسه مواجهه شده است که در طول مرزهای این کشور با نیجریه قرار دارند؛ با این وجود تعارضات موجود بین قبایل (اولاد سلیمان و رقبایش) و گروه‌های نژادی (تبو، طوارق و عرب) به‌ویژه در اطراف سبها - یکی از بزرگ‌ترین شهرهای جنوب - پتانسیل لازم را برای بهره‌برداری سیاسی در اختیار داعش قرار می‌دهد. دسترسی به شبکه‌های قاچاق، یکی از مهم‌ترین منابع برای تامین مالی داعش در این شهر است (Smith, Pack و Mezran, ۲۰۱۷، ص. ۴۰).

مناطق بیابانی لیبی به علت خارج بودن از اقتدار حاکمیت این کشور، ظرفیت مناسبی را در اختیار گروه‌هایی تروریستی قرار می‌دهد تا با تقویت نقاط ضعف خود، فرصت جدیدی را برای مبارزه علیه دولت مرکزی ایجاد کنند. به این خاطر امروزه برخی عملیات‌های نظامی در مناطق بیابانی جنوب لیبی، جایی که بسیاری از جنگ‌جویان داعش و فرماندهان آن به این مناطق گریخته‌اند، ادامه دارد. در سال‌های اخیر، شبکه‌های قاچاق به‌ویژه در مرزهای لیبی با الجزایر و لیبی با تونس، یکی از مهم‌ترین مجاری برای تسهیل روند انتقال سلاح و نیرو برای داعش بوده است. جنگ‌جویان داعشی عمدتاً از کشورهای تونس، الجزایر، مصر، نیجر، چاد و سودان به لیبی آمده‌اند (Blanchard, ۲۰۱۷، ص. ۱۳).

تحركات اخیر داعش در لیبی و تلاش‌اش برای انتقام از ژنرال حفتر و دولت وفاق ملی، یک زنگ خطر جدی برای بازگشت این گروه تروریستی به لیبی است. «مطالعات



3

امکان‌سنجی بازگشت داعش به لیبی در پرتو جنگ داخلی

خاور نزدیک و «اشنگتن» در گزارشی اعلام کرد که تعداد زیادی داعشی اخیراً بعد از قتل بغدادی به لیبی مهاجرت کرده‌اند؛ در میان آن‌ها اتباعی از کشورهای مختلف اروپایی (انگلیس)، آسیایی (سوریه)، آفریقایی (سنگال و ...)، اقیانوسیه (استرالیا) و ... به چشم می‌خورند. هم‌چنان که *والدهوسر* فرمانده کل آفریقایی ایالات متحده اظهار داشت که نیروهای داعش در لیبی پراکنده هستند و تلاش می‌کنند تا با یک‌دیگر ارتباط برقرار کرده و مجدداً خود را سازمان‌دهی کنند (Waldhauser, 2017).

به‌حاشیه‌راندن شدن بسیاری از گروه‌ها و قبایل محلی از ساختار قدرت و ترتیبات اجتماعی جامعه، مهم‌ترین فرصت برای بازگشت داعش به لیبی است. این گروه تروریستی در دوران حاکمیت خود نیز توانسته بود از گروه‌های حاشیه‌ای و ناراضی جهت سر‌بازگیری نهایت بهره‌برداری را بنماید. طرف‌داران قذافی از یک‌سو و رادیکال‌های تندرو از سوی دیگر، در مقابل تقاضای‌های داعش آسیب‌پذیر هستند؛ زیرا این دو گروه، از شبه‌نظامیانی که از شورش بر علیه قذافی حمایت می‌کردند، ضربه خورده‌اند (Pack, Smith و Mezran, 2017، ص. ۱).

امروزه، گسترش جنگ داخلی در لیبی، به‌ویژه در شهر طرابلس، بین نیروهای دولت وفاق ملی و نیروهای *ژنرال حفتر*، کانون تمرکز را از داعش به سمت دو جناح رقیب سوق داده است. این امر، فرصت دیگری برای داعش است تا برای خروج از تنگنای ژئوپلیتیکی خود بعد از شکست در عراق و سوریه، قدرت‌یابی کند. هم‌چنان که با بهره‌برداری از تمرکز نیروهای *ژنرال حفتر* بر تسخیر طرابلس، نیروهای داعشی به پایگاه آموزشی آن‌ها در شهر سبها حمله کردند، چندین نفر را کشته و زخمی نمودند. در این رابطه دولت وفاق ملی با صدور بیانیه‌ای، حمله نیروهای *ژنرال حفتر* به طرابلس را زمینه‌ای برای بازگشت تروریست‌ها به این کشور دانسته است. مرگ *ابوبکر بغدادی* اگرچه ممکن است داعش را با خلاء رهبری مواجه کند، اما ممکن است انگیزه‌ی مضاعفی برای بازبانی هویت این گروه در فضای عملیاتی دیگری به‌وجود آورد. فضای سیاسی شکننده‌ی لیبی می‌تواند گزینه‌ی مناسبی برای آزمون احیا و بازگشت در اختیار این گروه قرار دهد تا بار دیگر با سازمان‌دهی مجدد خود، قدرت چالش‌گری‌شان را احیا کنند.

نتیجه

پیش‌بینی وضعیت آینده لیبی و جایگاه گروه‌های معارض در این کشور نیازمند بازخوانی وضعیت فعلی و ارائه‌ی صورت‌بندی مشخصی از موقعیت و میزان قدرت و اثرگذاری



هر یک از این قدرت‌هاست. جایگاه گروه‌های معارض و فهم و احساس آن‌ها از میزان تهدید و ناامنی موجود سبب شده است که محیط داخلی لیبی آشوب‌زا و آنارشیک شود. ریشه‌ی منازعات امروز در لیبی به شاخص‌های معنابخش هویتی (قبیله‌ای و دینی)؛ به شاخص خلاء قدرت و ناتوانی دولت در ایجاد امنیت، شاخص مداخله‌ی قدرت‌های خارجی (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) بازگشت می‌کند.

با بررسی شاخص‌های آشوب‌زا این نتیجه حاصل می‌شود که بحران سیاسی و چالش امنیتی حادث شده در لیبی، از سه سطح: فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی - سیاسی و نیز ژئوپلیتیکی نشأت می‌گیرد. در سطح فرهنگی - اجتماعی عنصر و شاه‌کلید قبیله‌محوری، در سطح اقتصادی - سیاسی عنصر نفت، در سطح سیاسی خلاء قدرت داخلی، و در سطح ژئوپلیتیکی رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارند. به عبارت دقیق‌تر، اندرکنش سه لایه‌ی فرهنگی - اجتماعی (هسته‌ی مرکزی)، اقتصادی - سیاسی (لایه‌ی میانی) و ژئوپلیتیکی (پوسته‌ی بیرونی) است که به تداوم بحران و ناآرامی در لیبی دامن زده است. منازعات هویتی قبیله‌ای و منازعات دینی بین سکولارها، اسلام‌گرایان میانه‌رو و سلفی‌های تندرو در بستر ظرفیت‌های قبیله‌ای، ریشه‌ی اصلی بحران داخلی لیبی را تشکیل می‌دهند. خشونت‌های داخلی بین هویت‌های متعارض، نه تنها مانع از این بوده تا یک اقتدار مدنی فراگیر، ورای هویت‌های محلی و قومی و قبیله‌ای شکل بگیرد، بلکه فضا را برای مداخلات قدرت‌های خارجی از طریق پشتیبانی از هر یک از هویت‌های درگیر فراهم کرده است؛ این امر بیش‌ازپیش زمینه را برای استمرار و تشدید بحران فراهم می‌کند. در وضعیت تصاعد بحران نمی‌توان هیچ چشم‌انداز روشنی را برای بازگشت صلح و ثبات در لیبی متصور شد.

این نکته روشن است که بحران داخلی لیبی، راه‌حل نظامی ندارد و مذاکره با هدف به‌تبادل‌رساندن گروه‌های درگیر، تنها راه‌حل قابل‌تصور برای پایان این بحران است. درغیراین‌صورت گروه‌هایی هم‌چون داعش که تبدیل به نیروهای فراملی شده‌اند، از امکان و انگیزه‌ی بسیار بالایی برای کنش‌گری در لیبی برخوردارند. از آن‌جایی که کنش‌گری نخست داعش در عرصه‌ی نظامی رقم می‌خورد، به احتمال بسیار زیاد باید منتظر حادث شدن بحران در لیبی باشیم. شاید بتوان برخی از موارد زیر را به‌عنوان مسیرهای قابل‌آزمون برای حل بحران لیبی و حداقلی‌ساختن امکان بازگشت داعش پیشنهاد داد:

- تداوم مذاکره بین هویت‌های مختلف داخلی برای رسیدن به یک راه‌حل جامع با مشارکت سازمان ملل و کشورهای بی‌طرف؛
- آماده‌کردن تفکرات جامعه در ایجاد جامعه‌ی مدنی توسط سازمان‌های ملی و بین‌المللی؛
- تمرکز بر مبارزه با گروه‌های تروریستی و ممانعت از بازخیز مجدد آن‌ها؛
- تقویت نهادهای دولتی و نیروهای امنیتی به‌منظور مقابله‌ی موثر با چالش‌گران داخلی؛
- توجه به نقش اسلام در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم لیبی؛
- ممانعت از دخالت در سیاست و امنیت این کشور توسط مقامات رژیم سابق؛
- ممانعت از دخالت کشورهای خارجی در حمایت از طرف‌های درگیر؛
- مدیریت مناسب ذخایر بزرگ انرژی این کشور به‌منظور تامین منابع مالی اقتدار مرکزی؛
- توجه به امنیت ذخایر سلاح‌های لیبی در برابر هجوم قبایل محلی و گروه‌های تروریستی.

منابع

- براتی، م. (۱۳۹۷). لیبی؛ گذار از «قبیله ییمانی» تا برزخ ملت- کشوری. میهن، شماره ۲۵، قابل دسترس در: <http://mihan.net/1397/11/16/1722>
- خبرگزاری فارس. (۱۳۹۸). لیبی در ماه سوم جنگ؛ کار حفرتر به تصفیه‌ی درون‌سازمانی رسید. در: خبرگزاری فارس. بازیابی شده از: <https://www.farsnews.ir/amp/13980325001168>
- دویچه وله. (۲۰۲۰). پارلمان ترکیه با اعزام نیروی نظامی به لیبی موافقت کرد. در: دویچه وله، بازیابی شده از: <https://www.dw.com/fa-ir/>
- روی، پ. (۱۳۸۲). معمای امنیت اجتماعی. (م. نویدنیا، مترجم). در: مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۲۱، صص. ۶۸۵-۷۰۸.
- روی، پ. (۱۳۹۱). معمای امنیت اجتماعی. (ع. طیب، مترجم). تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زیبایی، م. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی ناآرامی‌های یمن و لیبی: نقش دولت‌های ضعیف. در: جامعه‌شناسی سیاسی جهان/اسلام، دوره ۷، شماره ۱، صص. ۵۳-۷۲.
- سردارنیا، خ. و عمویی، ر. (۱۳۹۳). تحلیل انقلاب لیبی و چالش‌های فراروی حکومت پسااقتدارگرا از منظر بحران هویت و آمریت. در: روابط خارجی، سال ششم، شماره اول، صص. ۱۶۱-۱۹۰.
- قنادباشی، ج. (۱۳۹۴). آینده‌ی دولت وحدت ملی در لیبی. در دیپلماسی/ایرانی. بازیابی شده از: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1952366>
- محقق، س. (۱۳۹۳). جنگ همه علیه همه در لیبی. در: کیهان. تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۰۶/۰۵. بازیابی شده از: <http://kayhan.ir/fa/news/22360>
- نصراله‌زاده، م.ج. و صائبی، ح. (۱۳۹۷). ارایه الگوی راهبردی در حوزه امنیت اجتماعی براساس گفتمان امام خمینی، رهبری، قانون اساسی، تجارت جمهوری اسلامی ایران و بهره‌گیری از تجارت بشری. در: امنیت ملی، سال هشتم، شماره بیست‌وهفتم، صص. ۴۹-۷۴.
- Abazi, E. (2003). Societal Security Dilemma and the Prospect for Cooperation and Conflict in the Balkans: The Case of Kosovo/a. In: *Institute of Political Science of the HAS, Budapest, European Studies*, Available at: <https://hal.archives-ouvertes.fr/hal-01552166>.
- Abdessadok, Z. (30 May 2017). Libya Today: From Arab Spring to failed



- state. *Aljazeera*, Available at:
<https://www.aljazeera.com/indepth/features/2017/04/happening-libya-today-170418083223563.html>.
- Ben Lamma, M. (2017). The Tribal Structure in Libya: Factor for fragmentation or cohesion?. *FONDATION pour la RECHERCHE STRATÉGIQUE*, Available at:
<https://www.frstrategie.org/web/documents/programmes/observatoire-du-monde-arabo-musulman-et-du-sahel/publications/en/14.pdf>
 - Bilgic, A. (2012). Towards a new societal security dilemma: comprehensive analysis of actor responsibility in intersocietal conflicts. In: *Review of International Studies*, Vol. 39, No. 1.
 - Blanchard, C.M. (2 October 2017). Libya: Transition and U.S. Policy. In: *Congressional Research Service*, Available at:
<https://fas.org/sgp/crs/row/RL33142.pdf>.
 - Buzan, B. (1991). *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*. Harvester Wheatsheaf and Boulder.
 - BP review of World Energy. (2019). *statistical-review-of-world-energy*. Available at:
<https://www.bp.com/en/global/corporate/news-and-insights/press-releases/bp-statistical-review-of-world-energy-2019.html>.
 - Castells, M. (2010). *governance-developments In the age of globalization*. Wiley- Blackwell, A John Wiley and sons, LTD.
 - Engel , A. (2014). *Libiya as failed state Causes, Consequences, Options*. Washington Institute, Available at:
http://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/ResearchNote24_Engel-3.pdf.
 - Hough, P. (2004). *Understanding Global Security*. New York: Routledge.
 - Ilardo , M. (2018). The Rivalry between France and Italy over Libya and its Southwest Theatre. In: *Austria Institut für Europa und Sicherheitspolitik (AIES)*, Available at:
https://www.aies.at/download/2018/AIES-Fokus_2018-05.pdf.
 - Mahmoud, K. (22 May 2014). Khalifa Haftar: My forces will reach Tripoli soon. In: *Asharq al-Awsat*, Available at:
<https://eng-archive.aawsat.com/khalid-mahmoud/interviews/khalifa-haftar-my-forces-will-reach-tripoli-soon>.
 - Mezran Karim and Elissa Miller explore the dynamics of regional and international actors most involved in Libya's proxy war.2017.
 - Mezran Karim, Arturo Varvelli. *Foreign Actors in Libya's Crisis* (Ispi Publications) Paperback – September 11, 2017
 - Pack, J. (7 June 2017). Mapping Libya's Jihadists(2). In: *The Speech*. Available at: <https://www.hate-speech.org/mapping-libyas-jihadists/>
 - Pack, J., Smith, R. & Mezran, K. (2017). The Origins and Evolution of ISIS in Libya. In: *Atlantic Council*, Available at:

<http://www.publications.atlanticcouncil.org/wp-content/uploads/2017/06/The-Origins-and-Evolution-of-ISIS-in-Libya-web-0619.pdf>.

- Panić, B. (2009). Societal security–security and identity. In: *WESTERN BALKANS SECURITY OBSERVER*, No.13. Available at: <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.614.4529&rep=rep1&type=pdf>.
- Pusztai, W. (2019). LIBYA’S CONFLICT. In: *Eu Institute for Security Studies*, Available at: https://www.iss.europa.eu/sites/default/files/EUISSFiles/Brief%202012%20Libya_0.pdf.
- Saleh, A. (2010). Broadening the Concept of Security: Identity and Societal Security. In: *Geopolitics Quarterly*, Vol. 6, No. 4.
- The Ssismun. (2017). Topic Area: The situation in Liby. Available at: <http://www.thessismun.org/wp-content/uploads/2017/01/SECURITY-COUNCIL-2017.pdf>.
- Waever, O. (2008). *The Changing Agenda of Societal Security*. In: *Globalization and Environmental Challenges, Reconceptualizing Security in the 21st Century*. ed. H.G. Brauch & et.al. Liotta, Berlin: Springer Berlin Heidelberg.
- Waldhauser,2017:<https://www.addresslibya.com/en/archives/46680>
:fa.alalamtv.net › news
- NPR. (2014). Militias battle in libyan cities as new parliament convenes. Available at: www.npr.org/2014/08/10/339374968/militias-battle-in-libyan-cities-as-new-parliament-convenes?utm_medium=rss&utm_campaign=assortedstoriesfrom.



References

- Abazi, E. (2003). Societal Security Dilemma and the Prospect for Cooperation and Conflict in the Balkans: The Case of Kosovo/a.
- Barati, M. (1397 AP). Libya; The transition from the "covenant tribe" to the nation-state purgatory. *Homeland*, No. 25, Retrieved from <http://mihan.net/1397/11/16/1722>. [In Persian].
- Ben Lamma, M. (2017). The Tribal Structure in Libya: Factor for fragmentation or cohesion?. *FONDATION pour la RECHERCHE STRATÉGIQUE*. Retrieved from <https://www.frstrategie.org/web/documents/programmes/observatoire-du-monde-arabo-musulman-et-du-sahel/publications/en/14.pdf>
- Bilgic, A. (2012). Towards a new societal security dilemma: comprehensive analysis of actor responsibility in intersocietal conflicts. *Review of International Studies*, 39(1), pp. 185-208.
- BP review of World Energy. (2019). *Statistical-review-of-world-energy*. Retrieved from <https://www.bp.com/en/global/corporate/news-and-insights/press-releases/bp-statistical-review-of-world-energy-2019.html>.
- Buzan, B. (1991). *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*. Harvester Wheatsheaf and Boulder.
- Castells, M. (2010). *Governance-developments in the age of globalization*. Wiley- Blackwell.
- Deutsche Welle. (2020). The Turkish parliament has agreed to send troops to Libya. *Deutsche Welle*. Retrieved from <https://www.dw.com/fa-ir/>. [In Persian].
- Engel , A. (2014). Libiya as failed state Causes, Consequences, Options. *Washington Institute*. Retrieved from http://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/ResearchNote24_Engel-3.pdf.
- Fars news. (1398). *Libya in the third month of the war; Haftar's work reached the internal purification*. Retrieved from <https://www.farsnews.ir/amp/13980325001168>. [In Persian].
- Hough, P. (2004). *Understanding Global Security*. New York: Routledge.
- Ilardo, M. (2018). *The Rivalry between France and Italy over Libya and its Southwest Theatre*. *Austria Institut für Europa und Sicherheitspolitik (AIES)*. Retrieved from https://www.aies.at/download/2018/AIES-Fokus_2018-05.pdf.
- Institute of Political Science of the HAS, Budapest, European Studies, Retrieved from <https://hal.archives-ouvertes.fr/hal-01552166>.
- Mezran Karim and Elissa Miller explore the dynamics of regional and international actors most involved in Libya's proxy war.2017.
- Mezran Karim, Arturo Varvelli. *Foreign Actors in Libya's Crisis* (Ispi Publications) Paperback – September 11, 2017





- Nasrallahzadeh, M. J., & Saebi, H. (1397). Presenting a strategic model in the field of social security based on Imam Khomeini's discourse, leadership, constitution, experiences of the Islamic Republic of Iran and benefiting from human experiences. *National Security*, 8(27), pp. 49-74. [In Persian].
- NPR. (2014). *Militias battle in libyan cities as new parliament convenes*. Retrieved from www.npr.org/2014/08/10/339374968/militias-battle-in-libyan-cities-as-new-parliament-convenes?utm_medium=rss&utm_campaign=assortedstoriesfrom
- Pack, J., Smith, R. & Mezran, K. (2017). *The Origins and Evolution of ISIS in Libya*. *Atlantic Council*. Retrieved from <http://www.publications.atlanticcouncil.org/wp-content/uploads/2017/06/The-Origins-and-Evolution-of-ISIS-in-Libya-web-0619.pdf>.
- Panić, B. (2009). Societal security–security and identity. *Western Balkans Security Observer*, No.13. Retrieved from <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.614.4529&rep=rep1&type=pdf>.
- Pusztai, W. (2019). Libya's conflict. *Eu Institute for Security Studies*. Retrieved from https://www.iss.europa.eu/sites/default/files/EUISSFiles/Brief%2012%20Libya_0.pdf.
- Qanadbashi, J. (1394 AP). The future of the national unity government in Libya. *Iranian diplomacy*. Retrieved from <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1952366>. [In Persian].
- Roy, P. (1382 AP). *Social Security Riddle* (M. Navidonia, Trans.). *Strategic Studies*, 6(21), pp. 685-708. [In Persian].
- Roy, P. (1391 AP). *Social Security Riddle* (A. Tayeb, Trans.). Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Saleh, A. (2010). Broadening the Concept of Security: Identity and Societal Security. *Geopolitics Quarterly*, 6(4), pp. 228-241.
- Sardarniya, Kh., & Amuei, R. (2014). Analysis of the Libyan revolution and the challenges facing the post-authoritarian government from the perspective of the crisis of identity and authority. *Foreign Relations*, 6(1), pp. 161-190. [In Persian].
- The Ssismun. (2017). *Topic Area: The situation in Liby*. Retrieved from <http://www.thessismun.org/wp-content/uploads/2017/01/SECURITY-COUNCIL-2017.pdf>.
- Waeber, O. (2008). The Changing Agenda of Societal Security (H. G.Brauch, Ú. O. Spring, C. Mesjacz, J. Grin, P. Dunay, N. C. Behera, B. Chourou, P. Kameri-Mbote, & P. H. Liotta, Eds). *Globalization and Environmental Challenges, Reconceptualizing Security in the 21st Century*. Berlin: Springer Berlin Heidelberg.
- Waldhauser. (2017). Retrieved from

- <https://www.addresslibya.com/en/archives/46680>.
- Zibaei, M. (2014). A Comparative Study of the Unrest in Yemen and Libya: The Role of Weak Governments. *Political Sociology of the Islamic World*, 7(1), pp. 53-72. [In Persian].
 - Mohaqiq, S. (05/06/1393 AP). All-in-one war in Libya. *Kayhan*. Retrieved from <http://kayhan.ir/fa/news/22360>. [In Persian].
 - Mahmoud, K. (22 May 2014). *Khalifa Haftar: My forces will reach Tripoli soon*. *Asharq al-Awsat*. Retrieved from <https://eng-archive.aawsat.com/khalid-mahmoud/interviews/khalifa-haftar-my-forces-will-reach-tripoli-soon>.
 - Abdessadok, Z. (30 May 2017). Libya Today: From Arab Spring to failed state. *Aljazeera*. Retrieved from <https://www.aljazeera.com/indepth/features/2017/04/happening-libya-today-170418083223563.html>.
 - Pack, J. (2017, June 7). Mapping Libya’s Jihadists(2). *The Speech*. Retrieved from <https://www.hate-speech.org/mapping-libyas-jihadists/>
 - Blanchard, C.M. (2017, October 2). Libya: Transition and U.S. Policy. *Congressional Research Service*. Retrieved from <https://fas.org/sgp/crs/row/RL33142.pdf>.

